

بررسی مستثنیات اصلی و تبعی از حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی

محمدحسن اماموردی

۱. نویسنده مسئول، استاد یار، گروه حقوق، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران

رایانامه: emamverdy@imamreza.ac.ir

چکیده

اراضی منابع طبیعی به مفهوم اراضی دارای گیاهان خودرو که به حال طبیعی خود باقی مانده، با قانون ملی شدن جنگل‌های کشور در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ ملی و در زمره اموال عمومی قرار گرفتند. از حکم یادشده، اراضی‌ای که تا تصویب قانون یادشده احیاء شده بودند، خارج شده و مستثنیات نام گرفتند. با وجود این، در تاریخ احیاء مورد قبول اراضی منابع طبیعی، همچنان اختلاف وجود دارد و برخی به پشتوانه نظریه شوریای نگهبان و نظریات مشورتی، تاریخ اعلامی دولت در ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ را ملاک قرار می‌دهند. وانگهی، مستثنیاتی که بدون احیاء و به تبع مستثنیات دارای احیاء، از حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی، استثناء شده، در رویه قضائی و نظریات کارشناسان رسمی، مورد غفلت واقع می‌شوند. در هر حال، مطالعات فقهی و حقوقی در دو موضوع یادشده به این یافته‌ها رهنمون شد که تاریخ احیاء مورد قبول در مستثنیات اصلی شامل خانه‌ها و تأسیسات روستائی و اراضی زراعی و باغی، ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ بوده و مستثنیات تبعی نیز دارای پشتوانه فقهی و قانونی بوده و باید همراه مستثنیات اصلی مورد توجه قرار گیرند. مستثنیات تبعی در دو گروه اراضی میانی و اراضی پیرامونی (حریم) قرار می‌گیرند. بدین معنی که احیاء بخشی از یک قطعه زمین مستلزم احیاء بخشی دیگر آن نیز می‌باشد. همچنین، اراضی پیرامونی و حریم مورد نیاز زمین احیاء شده، مانند محوطه‌ها در نمونه مالکیت فردی و مراتع روستاها در نمونه مالکیت جمعی، به تبع زمین مورد احیاء، در اختیار مالک یا مالکین قرار می‌گیرد. در نهایت، حقوق ارتفاقی احیاء کنندگان در اراضی منابع طبیعی ملی، به قوت خود باقی هستند.

کلیدواژگان: اراضی ملی، منابع طبیعی، مستثنیات، حریم ملکی، حریم ارتفاقی.

مقدمه

اراضی منابع طبیعی، از منظر حقوقی، به اراضی‌ای گفته می‌شود که دارای گیاهان خودرو بوده و به حالت طبیعی خود باقی مانده باشد. این اراضی، دارای سه مصداق اصلی می‌باشد: جنگل، بیشه و مرتع. پیش از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌های کشور در سال ۱۳۴۱، عنوان اراضی منابع طبیعی به کار نمی‌رفت. بلکه، مصادیق اراضی منابع طبیعی مشمول عنوان کلی اراضی موات مندرج در قانون مدنی بود که احیاء اراضی موات را در ماده ۱۴۰ در زمره اسباب تملک قرار داده و در مواد ۱۴۱ تا ۱۶۱ تفصیل آن را بیان نموده بود.

در سال ۱۳۴۱، قانون پیش گفته، اراضی منابع طبیعی را از شمول عنوان اراضی موات و مباحات خارج نموده و آن‌ها را در زمره اراضی عمومی قرار داده و تصرف و تملک این اراضی را ممنوع نمود. با این همه، اراضی‌ای که پیش از قانون یادشده وفق قانون مدنی تحت شمول اراضی موات، احیاء شده بودند از حکم ملی شدن استثناء گردید و به عنوان مستثنیات حکم یادشده در مالکیت اشخاص احیاء کننده باقی ماند.

هر چند در نگاه نخست، حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی و مستثنیات حکم یادشده، به سادگی درک شده و در ذهن مستقر می‌شوند. با وجود این، دقت در مقررات و رویه قضائی آشکار می‌سازد که پس از گذشت بیش از شصت سال از زمان احکام یادشده، اجرای مقررات یادشده در خصوص مستثنیات، همچنان گرفتار ابهام و اشکال است.

در حکم ملی شدن و پیرو آن مستثنیات اصلی، این ابهام وجود دارد که از چه تاریخی اراضی منابع طبیعی در زمره اموال عمومی و ملی قرار گرفته است: زمان تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها در سال ۱۳۴۱ یا آخرین مهلت احیاء اراضی که در سال ۱۳۶۵ از سوی دولت وقت مقرر گردید. تاریخ یادشده، تاریخ مورد قبول احیاء مستثنیات اصلی را نیز مشخص می‌سازد. در بخش حکم مستثنیات اشکال عمده این است که مستثنیات را تنها در بخش اصلی آن می‌نگرند و از مستثنیات تبعی به رغم اعلام مصداقی قانونگذار، غفلت می‌شود.

بر پایه ابهام و اشکال موجود در احکام ملی شدن اراضی منابع طبیعی و مستثنیات آن‌ها، پاسخ به دو پرسش در اینجا مدنظر قرار می‌گیرد: تاریخ ملی شدن اراضی منابع طبیعی و به گفته دیگر، تاریخ مورد قبول احیاء اراضی منابع طبیعی (مستثنیات اصلی)، چه زمانی می‌باشد؟ مقصود از مستثنیات تبعی چیست و چه مصداقی را در برمی‌گیرد؟ در پژوهش‌های انجام شده در حوزه حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی و مستثنیات آن، پژوهشی که به دو پرسش یادشده پرداخته باشد ملاحظه نگردید؛ بلکه موضوعاتی نظیر، شناسایی مدعی و موضوع دلیل در دعوی اعتراض به تشخیص ملی بودن زمین (رحیمی و علوی، ۱۴۰۲)، بررسی فقهی و حقوقی اثر احیاء در اراضی ملی (فدایی مقدم و دیگران، ۱۴۰۰)، تشخیص اراضی ملی از مستثنیات و نحوه اعتراض اشخاص (خلیل مقدم، ۱۴۰۱) و تحلیل حقوقی ارکان دعوای اعتراض به تشخیص اراضی ملی (لطفی و غلامی، ۱۳۹۷) مورد مطالعه و بررسی واقع شده است. بر بنیاد آنچه گفته شد، پس از شناختی گذرا از منابع طبیعی، به حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی و مستثنیات آن در دو بخش مستثنیات اصلی و مستثنیات تبعی پرداخته خواهد شد.

۱- اراضی منابع طبیعی

منابع طبیعی، بن‌مایه‌های خدادادی هستند که انسان در هستی آن نقش‌آفرینی نکرده است. این مواهب به دو صورت منابع تجدیدشونده مانند گیاهان، جانوران و آب، و منابع غیرقابل تجدید مثل ذخایر معدنی طبقه‌بندی می‌شوند (انگورج، ۱۳۹۴: ۹). عمده منابع طبیعی، در زمره اموال عمومی قرار گرفته است: گیاهان زیر عنوان منابع طبیعی، حیوانات تاحدودی در قوانین ناظر بر محیط زیست، آب‌ها در قوانین حاکم بر آب و معادن در قوانین خاص آن. از نگاه حقوقی، تنها، گیاهان خودرو، منابع طبیعی نام گرفته است. پیرو آن، اراضی‌ای که دارای گیاهان خودرو باشند، «اراضی دارای منابع طبیعی» و به طور فشرده، «اراضی منابع طبیعی» به شمار آمده است. بر این پایه، عبارت «منابع طبیعی» در مقررات مربوط به این نوع اراضی از جمله در ماده ۵ تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ هیأت وزیران، ماده ۲۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵، در عنوان و متن قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۷/۵ به کار رفته است. همچنین، در واژه‌نامه لایحه قانونی اصلاح قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۲۸ نیز عنوان «اراضی منابع طبیعی» به کار رفته و به جنگل‌ها، مراتع و بیشه‌های طبیعی اطلاق شده است. ویژگی برجسته اراضی منابع طبیعی، عدم دخالت انسان‌ها در پدید آمدن گیاهان در اراضی یادشده می‌باشد. چنانکه، در بند یک ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع^۱ مقرر شده «جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه‌ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد».

۱. همچنین، بند یک ماده یک دستورالعمل اصلاحی ضوابط واگذاری اراضی منابع ملی و دولتی برای طرح‌های کشاورزی و غیرکشاورزی مصوب ۱۳۸۷/۲/۳ وزارت جهاد کشاورزی مقرر داشته «جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی: مجمعی متشکل از عرصه و هوایی و مرکب از موجودات از منشاء نباتی (مانند درخت، درختچه، نهال، علوفه، علف و خزّه) و حیوانی صرف نظر از درجه تکامل به نحوی که دست بشر در ایجاد و تکامل آن دخیل نبوده است».

گیاهان خودرو از نگاه قانونگذار در دو دسته کلی قرار می‌گیرد: در یک سو، درخت^۱، درختچه و نهال و در سوی دیگر، علوفه، علف و خزه. اگر در زمینی، حداقلی از دسته نخست که نصاب آن مشخص شده، وجود داشته باشد، به آن اراضی، «مناطق جنگلی» و در مقابل اگر زمین، پوشش حداقلی از دسته نخست را نداشته باشد و دارای پوشش علوفه‌ای و علفی باشد، «مراتع» به آن اطلاق شده است. بر این پایه، اراضی منابع طبیعی در دو گروه کلی قرار گرفته است: مناطق جنگلی و مراتع. باید افزود که در فقه، عنوان منابع طبیعی یا اراضی منابع طبیعی به کار نرفته است. بلکه آنچه اخیراً به عنوان فقه منابع طبیعی (فراهانی‌فرد، ۱۳۹۵) مصطلح شده مقصود منابع طبیعی به مفهوم عام آن است که گفته شد شامل منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر می‌گردد. اما مصادیق اراضی منابع طبیعی به مفهوم خاص آن یعنی اراضی دارای پوشش گیاهی خودرو با عناوین «آجام»، «ما یكون بها من النبات والأشجار»، «رؤوس الجبال» و «بطون الأودية» به کار رفته است. بدین سان که فقهاء در کتاب صلح، عنوانی را اختصاص به انفال داده و موارد چهارگانه یادشده را در زمره انفال قرار داده‌اند (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۷: ۱۷۹). اما در کتاب احیاء الموات و در زمان بررسی مصادیق اراضی موات، آن‌ها را در زمره مصادیق اراضی موات قرار می‌دهند (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۱۰). برخی فقهاء نیز تصریح می‌کنند که موارد یادشده جزء اراضی موات می‌باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۳۳۴/۴؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۶). چنانکه قانون مدنی نیز چنین کرده و عنوان اراضی موات را در مفهوم عام خود به کار برده است.

در هر حال، آجام منطبق با پیشه، جنگل و اراضی جنگلی می‌باشد. چنانکه به جایی گفته شده که مملو از درخت یا نی باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲/۸۴؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۱). رؤوس الجبال به قله کوه‌ها و بطون الأودية به دره‌ها گفته شده است. در مجموع دو عنوان اخیر، شامل مناطق کوهستانی (قله‌ها و دره‌ها) بوده که عمدتاً در زمره مراتع قرار می‌گیرند. برخی فقهای معاصر نیز عنوان «المراتع» را با مفهوم امروزی آن در کنار عناوین قدیمی، به کار برده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۴۷۱؛ آملی، ۱۳۸۴: ۱۱/۲۱۸).

۲- حکم ملی‌شدن اراضی منابع طبیعی

در فقه، «انفال»^۲ از جمله اراضی منابع طبیعی (آجام، ما یكون بها من النبات والأشجار، رؤوس الجبال و بطون الأودية) در اختیار اهل بیت (ع) بوده و احیاء آن‌ها تنها با اجازه ایشان ممکن بوده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۴۷۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۳/۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۲۰؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۳۶۸). چنانکه مقرر شده «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ؛ از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو، انفال ویژه خدا و پیامبر است»^۳. هر چند در زمان غیبت، زیر عنوان «مباحات» احیاء انفال مجاز دانسته شده است (نجفی، بی‌تا: ۹۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۰۴؛ بهجت، ۱۴۲۳: ۴۰۷ و ۴۰۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۳۲۱-۳۲۳؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۱۱۰). با این همه، پس از انقلاب و بر بنیان اندیشه نمایندگی ولایت فقیه از اهل بیت (ع) انفال در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته (فیاضی، ۱۳۹۳: ۵۷) و احیاء آن منوط به اجازه حکومت اسلامی شده است.^۴ چنانکه در اصل پنجم قانون اساسی می‌خوانیم «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

۱. درختان خودرو مانند شمشاد، زربین، سرخدار، سروخمره‌ای، سفیدپلست مستقل از اراضی حاوی آن مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و در ماده یک قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱/۱۲، مورد حمایت قرار گرفته است.

۲. برای مطالعه در خصوص تعریف و مصادیق انفال رک (اصغری، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۹).

۳. سوره انفال، آیه یک.

۴. چنانکه، در پاسخ به پرسشی در خصوص تصرف و وقف جنگل گفته شده که «اگر با اجازه مقام مسئول ذی‌ربط احیا کرده و مالک شرعی آن شده است می‌تواند آن را وقف نماید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۵۲).

عادل ... است ...». بر این بنیان بوده که در اصل ۴۵ مقرر شده «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، ... کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ... در اختیار حکومت اسلامی است ...».

از منظر حقوقی، قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، نخستین مقرره‌ای بوده که جنگل‌ها، اراضی جنگلی، بیشه‌های طبیعی و مراتع را در زمره اموال عمومی و در اختیار دولت قرار داد و به اصطلاح مرسوم، اراضی منابع طبیعی را ملی نمود. در ماده یک قانون یادشده می‌خوانیم «از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند». در این مقرره، اراضی منابع طبیعی به مفهوم اراضی دارای گیاهان خودرو با چهار مصداق اصلی آن تعبیر شده که شامل جنگل، مرتع، بیشه و اراضی جنگلی است. مقصود از اعیان در این اراضی همان گیاهان خودرو است که شامل علف، خزه، بوته، درختچه، درخت و مشابه آن‌ها می‌گردد.

هر چند مقرره یادشده به عنوان قانون بوده و به تصویب مجلس وقت^۱ نرسیده بود، اما در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع سال ۱۳۴۶ از جمله در مواد ۵۵ و ۵۶ آن و نیز در قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور سال ۱۳۷۱، تصویب‌نامه ملی شدن جنگل‌های کشور به عنوان «قانون» در نظر گرفته شده و از حیث حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی و مستثنیات آن، ملاک عمل قرار گرفته است.

دومین مقرره، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ بود. حکم ملی شدن منابع طبیعی در این قانون به روشنی بیان نشده است. اما در ماده ۵۶ قانون یادشده، با ارجاع به قانون نخست، تشخیص منابع طبیعی ملی در زمره اختیارات وزارت منابع طبیعی وقت (سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری فعلی) قرار گرفته است. در بخش نخست این ماده می‌خوانیم «تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی است».

سومین مقرره، قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱/۷/۱۲ است. در ماده ۲ این قانون، تشخیص منابع طبیعی ملی و مستثنیات آن موضوع قانون نخست با رعایت تعاریف اقسام منابع طبیعی مندرج در قانون دوم، برعهده وزارت جهاد سازندگی وقت (وزارت جهاد کشاورزی فعلی) قرار داده شده است.^۲ در بخش نخست ماده ۲ قانون مقرر شده «تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است».

در مورد قانون سوم که دارای دو ماده بوده، باید گفت ضرورتی به تصویب آن نبوده و می‌توانسته با اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مقصود قانونگذار حاصل گردد. چه، این قانون کوتاه دو ماده اصلی دارد:

ماده یکم، به ذخائر جنگلی اختصاص یافته و درختان یادشده به شماره درآمده و قطع آن‌ها ممنوع و مشمول جبران خسارت و مجازات شده است. در حالیکه، در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع به تفصیل درباره درختان خودرو و قطع مجاز و غیرمجاز آن‌ها تعیین تکلیف شده است. در همین راستا، قانون اصلاح میزان جرایم مندرج در مواد (۴۲)، (۴۳)، (۴۴)، (۴۶) و (۵۰) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در تاریخ ۱۳۹۶/۰۸/۱۴ به تصویب رسیده

۱. مجلس بیستم در سال ۱۳۴۰ منحل شد و مجلس بیست و یکم، در سال ۱۳۴۲ گشایش یافت. از این رو، در سال ۱۳۴۱، مجلسی وجود نداشت.

۲. لایحه جامع منابع طبیعی و آبخیزداری کشور نیز در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۶ در مجلس اعلام وصول شده و به انتظار نشسته است.

است. بنابراین، اگر قانونگذار اصلاحی مدنظر داشت همانند اصلاح سال ۱۳۹۶ می توانسته اقدام نماید و ضرورتی به وضع قانون جدید نبوده است.

در ماده دوم، نیز تشخیص منابع طبیعی و اعتراض به آن پیش بینی شده است که در ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، به تفصیل آمده است و اگر قانونگذار نکته ای بیش از آن در نظر داشت می توانست نسبت به اصلاح آن مبادرت نماید. افزون بر آن، قانونگذار در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۲ اصلاحی ۱۳۸۷/۳/۵ به تفصیل در خصوص اعتراض اشخاص به تشخیص منابع طبیعی سخن گفته و ماده دوم قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور از این جهت نیز فاقد فایده حقوقی بوده است.

بر پایه آنچه نوشته آمد، قانون ملی شدن جنگل های کشور در سال ۱۳۴۱، حکم ملی شدن منابع طبیعی را بیان کرده و از این جهت همچنان دارای اعتبار است. اما دو قانون دیگر (قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع ۱۳۴۶ و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور ۱۳۷۱)، حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی را تکرار نکرده اند. بلکه، قانون نخست و یکدیگر را تکمیل نموده و در مواردی اصلاح کرده اند. از این رو، هر سه قانون یادشده همچنان دارای اعتبار هستند. مگر در موارد اصلاحی که قانون مؤخر بر قانون مقدم، حاکم است.

۳- مستثنیات اصلی

چنانکه در فقه، احياء اراضی موات از جمله اراضی منابع طبیعی (آجام، ما یكون بها من النبات و الأشجار، رؤوس الجبال و بطون الأودية) با شرائط لازم، موجب تملک بوده است، از منظر حقوقی نیز احياء اراضی منابع طبیعی تا زمان اعلامی قانونگذار، از اسباب تملک بوده است. به گفته دیگر، قانونگذار با ماده یک قانون ملی شدن جنگل های کشور در سال ۱۳۴۱، حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی را وضع نمود. سپس، در ماده ۲ قانون، اراضی احياء شده را از شمول حکم یادشده، مستثنی نمود. بر همین بنیان بوده که به اراضی احياء شده در محدوده اراضی منابع طبیعی، «مستثنیات حکم ملی شدن اراضی» و به تعبیر فشرده «مستثنیات» گفته می شود.

بر پایه مقررات پیش گفته، مقصود از مستثنیات اصلی، اراضی ای هستند که در محدوده اراضی منابع طبیعی واقع شده اما با عملیات عمرانی یا زراعی، از حالت طبیعی، خارج شده باشند. در این صورت، اراضی احياء شده تحت مالکیت شخص احياء کننده بوده و از شمول حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی، استثناء می باشد. در این خصوص دو نکته دارای اهمیت می باشد: یکم اینکه، عملیات احياء چه مواردی را شامل می شود. به گفته دیگر، مصادیق مستثنیات اصلی چه مواردی می باشند. دوم اینکه، احياء اراضی منابع طبیعی تا چه زمانی مجاز و قانونی بوده و موجب تملک اراضی می شده است.

۳-۱- مصادیق مستثنیات اصلی

تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل های کشور، مصادیق مستثنیات اصلی را این گونه بیان کرده «عرصه و محوط تأسیسات و خانه های روستائی و همچنین زمین های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل ها و مراتع که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده اند، مشمول ماده یک این قانون نخواهند بود. ادارات ثبت مجازند با تشخیص و گواهی سازمان جنگلبانی ایران، اسناد مالکیت عرصه و اعیانی جداگانه برای مالکین آن ها صادر نمایند». در این تبصره اراضی دارای پیشینه احياء در قالب چهار مصداق در دو گروه بیان شده است:

تأسیسات و خانه‌های روستایی: تأسیسات روستایی آغل، طویله، استخر، جوی آب، انبار علوفه و موارد مشابه آن را شامل می‌شود. خانه‌های روستائی نیز مفهوم روشنی دارد. اما آنچه، اهمیت دارد این است که قانونگذار عرصه و محاط این دو مورد را در زمره مستثنیات قرار داده است.

عرصه، زمینی است که دقیقاً منزل و تأسیسات روی آن ساخته می‌شود. مقصود از محاط نیز زمینی است که در عرف به عنوان محوطه و حیاط، برای منازل و تأسیسات در نظر گرفته می‌شود. در منازل شهری، به طور معمول شصت درصد یک‌زمین خانه و چهل درصد آن حیاط است. اما در منازل روستایی که به طور معمول با تأسیسات نیز همراه بوده‌اند، حیاط مساحتی بیش از قسمت خانه و خود تأسیسات را داشته است. بر همین بنیان بوده که در ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در خصوص مساحت این محوطه‌ها گفته شده «مقاد تبصره ۳ ماده دوم قانون ملی شدن جنگل‌ها شامل اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی^۱ نیز بوده و مساحت محوطه‌ها و ساختمان‌ها و تأسیسات در منابع ملی شده که تا قبل از تصویب ملی شدن جنگل‌ها احداث شده‌اند تا بیست برابر مساحت زیر بنا محسوب خواهد شد».

زمین زراعی و باغات: زمین زراعی مفهوم روشنی دارد. اما آنچه باید مورد توجه باشد، این است که به طور معمول زراعت سالانه است و یکبار زراعت، احیاء را محقق نموده و نیازی به تکرار آن نمی‌باشد. بنابراین، از این جهت که زراعت سالانه برداشت می‌شود، ممکن است عملیات احیاء پس از مدتی، به چشم دیده نشود. بلکه به عکس، پوشش گیاهان خودرو و نافی عملیات احیاء در ظاهر باشد. نکته دیگر این است که در عملیات زراعی، به طور معمول یک قطعه زمین، به دو یا چند قسمت تقسیم شده و در یک بخش زراعت می‌شود و بخش دیگر در آیش می‌ماند. بر همین بنیان بوده که قانونگذار پس از تعریف مرتع در بند ۹ ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مقرر نموده «اراضی که آیش زراعتند ولو آنکه دارای پوشش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند».

باغ در بند ۱۱ از ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها این گونه تعریف شده است که «در مناطق جنگلی باغ به محلی اطلاق می‌شود که دارای شرایط زیر باشد: الف. حدود آن به نحوی از انحاء مشخص و معین شده باشد. ب. حجم درختان جنگلی خودروی آن از پنجاه متر مکعب در هکتار تجاوز نکند. پ. حداقل در هر هکتار آن یک صد عدد درخت بارده و مجموعاً دویست عدد درخت بارده و جوان دست کاشت میوه‌ای و یا یک هزار بوته چای وجود داشته باشد. ت. حداقل نه دهم سطح آن از کنده و ریشه درختان جنگلی پاک شده باشد». همچنین، در بنده ۱۴/۳۵۴ می‌خوانیم «باغ به محلی گفته می‌شود که حدود آن به نحوی از انحاء مشخص و معین شده و در هر هکتار بیش از یکصد اصله درخت مثمر یا پنجاه اصله درخت زیتون یا نخل یا گردو یا یک هزار نهال یا درخت غیر مثمر دست کاشت یا بوته چای داشته باشد».

بر پایه تعریف یادشده، در یک باغ یک هکتاری، مشروط به معلوم بودن حدود آن، نیازی نیست در تمام زمین غرس اشجار شده باشد بلکه، یکصد اصله درخت مثمر یا پنجاه اصله درخت گردو، به معنی احیاء کل یک هکتار می‌باشد. امری که در رویه قضائی و کارشناسی، مغفول مانده است. همچنین، اگر باغ مذکور کوچکتر یا بزرگتر باشد، میزان درختان نیز باید به همان نسبت تغییر نماید.

۳-۲- زمان احیاء مستثنیات اصلی

۱. در تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، تنها به جنگل و مرتع اشاره شده بود. در ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، دو مصداق دیگر منابع طبیعی شامل اراضی جنگلی و بیشه نیز به دو مصداق قبلی افزوده شد.

قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ ملاک زمانی پذیرش احیاء اراضی را تاریخ تصویب این قانون قرار داده است. بنابراین، اگر اراضی تا تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ احیاء شده باشند، در زمره مستثنیات منابع طبیعی قرار می‌گیرند. اما اگر تا تاریخ یادشده احیاء نشده باشند، در زمره اراضی ملی خواهند بود ولو اینکه بعد از تاریخ یادشده احیاء شده باشند. چنانکه، ماده یک تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌ها با قید «از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی» آغاز شده است.

ضابطه زمانی یادشده با یک استثناء در خصوص اراضی وقفی روبرو شده است. در این باره، در تبصره ۶ الحاقی مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۲/۱۰ می‌خوانیم «آن دسته از اراضی و املاک جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع ... موقوفه تلقی نمی‌شود مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد». در خصوص اراضی وقفی، تبصره یادشده، تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ را ملاک قرار داده است. در واقع، در خصوص زمان احیاء در اراضی وقفی، قانونگذار نگاهی که به اراضی موات پس از انقلاب داشته را به اراضی وقفی در حوزه اراضی منابع طبیعی گسترش داده است. در خصوص تبصره پیش گفته، این ایراد به قانونگذار وارد است که این تبصره را به قانون منسوخ الحاق کرده است. چه، قانون جدید با همان نام در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ در خصوص موقوفات عام تصویب شده و قانون سابق در حوزه موقوفات عام منسوخ شده است.^۲

بر بنیاد آنچه گفته شد، اراضی غیروقفی در صورتی در زمره مستثنیات قرار می‌گیرند که پیش از تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ احیاء شده باشند. اما اراضی وقفی هنگامی جزء مستثنیات قرار می‌گیرند که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشند. با وجود این، در خصوص اراضی غیروقفی نیز مستنداتی وجود دارد که بر این امر دلالت دارند که تاریخ احیاء قابل پذیرش در تمامی اراضی وقفی و غیروقفی سال ۱۳۶۵ می‌باشد. علت اینکه اسفند سال ۱۳۶۵ ملاک قرار گرفته و در اراضی وقفی نیز همان تاریخ پذیرفته شده این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احیاء اراضی تجویز شد. سپس، دولت وقت اسفند سال ۱۳۶۵ را آخرین مهلت احیاء قابل قبول اراضی اعلام نمود. تاریخ اعلام یادشده در اراضی موات غیرشهری در راستای قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مورد قبول رویه قضائی و اداری واقع شد. اما در خصوص اراضی منابع طبیعی در رویه قضائی و اداری اختلاف حاصل شد. به هر حال، با لحاظ دلایل زیر، می‌توان تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ را برگزید و جایگزین تاریخ تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها، نمود:

یکم اینکه، در تبصره ۴ قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۰۶/۲۲ مقرر شد «دولت موظف است توسط دستگاه‌های ذیربط نسبت به خلع ید از اراضی متصرفی بعد از اعلام

۱. در سیر تاریخی تبصره یادشده باید گفت که در تاریخ ۶۳/۹/۷ «قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه» تصویب شد. در این قانون، در خصوص اراضی موقوفه که ملی اعلام شده بود حکمی مقرر نشده بود. در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ قانون دوم ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه از تصویب مجلس گذشت و کلیه قوانین مغایر، منسوخ اعلام گردید. در این قانون نیز در مورد اراضی موقوفه‌ای که ملی اعلام شده، حکمی مقرر نشده بود. در نهایت، در سال ۱۳۸۰ دو تبصره به عنوان تبصره ۵ و ۶ به قانون نخست الحاق شد.

۲. در خصوص تبصره ۶ الحاقی مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه این ایراد به قانونگذار وارد است که این تبصره را به قانون منسوخ الحاق کرده است. چه، قانون جدید با همان نام در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ در خصوص موقوفات عام تصویب شده و قانون سابق در حوزه موقوفات عام منسوخ شده است. قانون تفسیر قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۹۱/۵/۱۱، نسخ قانون نخست در خصوص موقوفات عام را اعلام کرده است.

۱۳۶۵.۱۲.۱۶ دولت جمهوری اسلامی اقدام لازم را به عمل آورد». در این ماده قانونی، احیاء تا پایان سال ۱۳۶۵ پذیرش شده و تنها زمانی دولت حق خلع ید اراضی را داشته که اراضی پس از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ تصرف شده باشد.

دوم اینکه، در ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، اصلاحی ۱۳۴۸/۱/۲۰ مقرر شده است «هر کس به قصد تصرف به منابع ملی مذکور در ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور تجاوز کند به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد». در این ماده به تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌ها ارجاع شده که تاریخ تصویب آن ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ است. بنابراین، می‌توان گفت احیاء تا آن تاریخ معتبر بوده و پس از آن جرم‌انگاری شده است. اما شورای نگهبان در نظریه شماره ۲۶۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴ اعلام کرده است که «شمول ماده ۵۵ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و تبصره آن نسبت به کسانی که در رژیم گذشته اقدام به تصرف و احیاء منابع مذکور نموده‌اند خلاف موازین شرع و در این قسمت، ماده ابطال می‌شود». هر چند در این ماده تنها تصرف و احیاء در میان دو تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ تا ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ جرم دانسته نشده و ابطال شده است. اما بر این هم دلالت می‌کند که احیاء در بازه زمانی یادشده معتبر بوده و از لحاظ شرعی موجب تملک احیاءکننده خواهد بود.

سوم اینکه، در نظریه شورای نگهبان اعلامی طی نامه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۲۴ به دیوان عدالت اداری مندرج در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۵۶/۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۳ به صراحت اعلام شده که احیاء تا سال ۱۳۶۵ قانونی بوده و موجب تملک می‌باشد. در نظریه یادشده آمده «... و هر گونه احیایی که تا تاریخ اسفند ۱۳۶۵ انجام شده نیز شرعاً موجب مالکیت است و در صورت معلوم نبودن زمان احیاء (که آیا قبل از تاریخ مذکور بوده یا بعد از آن) ید مالکانه نیز از مدارک مثبته خواهد بود».

چهارم اینکه، در بند م تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ نیز نظریه شورای نگهبان مبنی بر اینکه زمان قابل قبول برای احیاء اراضی منابع طبیعی، سال ۱۳۶۵ می‌باشد به این شرح مورد پذیرش واقع شده که «کاشت زمین‌های کشاورزی مورد اختلاف کشاورزان با ادارات منابع طبیعی که پرونده آن‌ها در نوبت بررسی قرار دارد و یا قابل بررسی می‌باشد با رعایت نظریه شماره ۵۹۰۸ فقهای شورای نگهبان مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۲۴ تا زمان تعیین تکلیف نهائی در شعب ویژه دادگستری موضوع تبصره (۱) ماده (۹) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۰۴/۲۳ و در کارگروه (کمیته)های رفع تداخلات جهاد کشاورزی از جانب خود کشاورز بلامانع است».

پنجم اینکه، در آرای مشورتی زیر، نظریه پیش گفته شورای نگهبان مورد استناد و پذیرش واقع شده است: نظریه مشورتی ۷/۴۳۳۸ مورخ ۱۳۷۷/۰۷/۰۳؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۲۲۳ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۱؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۱۸۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۸؛ نظریه مشورتی ۷/۱۴۰۳/۳۸۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۷. برای نمونه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۲۲۳ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۱ می‌خوانیم که عبارت مندرج در نظریه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۳/۰۱/۲۴ فقهای شورای نگهبان مبنی بر اینکه «... صریح در آن است که شورای محترم نگهبان اسفند ماه ۱۳۶۵ را مبنا و تاریخ احیاء قلمداد کرده است؛ حکم مقرر در بند م تبصره ۸ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ که کاشت زمین‌های کشاورزی مورد اختلاف کشاورزان با ادارات منابع طبیعی را با رعایت نظریه مذکور شورای نگهبان تا زمان تعیین تکلیف نهائی در شعب ویژه دادگستری موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و در کارگروه (کمیته)های رفع تداخلات جهاد کشاورزی بلامانع اعلام کرده است مؤید آن دیدگاه است».

بر بنیان آنچه گفته شد، کلیه اراضی واقعه در محدوده اراضی منابع طبیعی که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشند، در زمره مستثنیات اصلی قرار گرفته و از شمول حکم ملی شدن منابع طبیعی خارج هستند.

۴- مستثنیات تبعی

گفته شد در زمان تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها در سال ۱۳۴۱، قانونگذار اراضی‌ای که قبل از تاریخ قانون یادشده احیاء شده باشند را از شمول حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی، استثناء نمود. سپس، تاریخ احیاء به انتهای سال ۱۳۶۵ تغییر یافت. بنابراین، در ظاهر امر، مقصود از مستثنیات حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی، اراضی‌ای هستند که تا تاریخ پیش‌گفته احیاء شده باشند. اما در واقع امر، مستثنیات یش از اراضی احیاء شده می‌باشد. به مستثنیاتی که در آن احیاء رخ نداده اما به تبع احیاء اراضی در اختیار مالک قرار می‌گیرد، می‌توان مستثنیات تبعی نام داد.

مصادیق مستثنیات تبعی به صورت پراکنده در قوانین آمده است که در اینجا زیر عنوان یادشده به نظم در می‌آید. در این راستا، با در نظر گرفتن قوانین حاکم بر اراضی منابع طبیعی، می‌توان مستثنیات تبعی را در دو گروه اراضی میانی و اراضی پیرامونی (اراضی حریم) قرار داد: اراضی میانی به تبع احیاء اراضی پیرامون آن، در زمره مستثنیات قرار می‌گیرند. اراضی پیرامونی، به تبع احیاء اراضی درون آن‌ها، در زمره مستثنیات قرار می‌گیرند.

۴-۱- اراضی میانی

مقصود از اراضی میانی، اراضی‌ای هستند که پیرامون آن احیاء صورت گرفته اما قطعه یا قطعاتی در میان اراضی احیاء شده بدون عملیاتی عمرانی و زراعی باقی مانده است. در این باره، ماده ۱۰۴ قانون مدنی مقرر داشته «احیای اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می‌باشد». بر این پایه، در احیای یک قطعه زمین، نیازی نیست تمام آن احیاء شده باشد بلکه اگر پیرامون یک زمین عملیات احیاء انجام شده باشد، اراضی میانی آن که فاقد عملیات احیاء بوده، نیز احیاء شده تلقی می‌گردد. از قوانین منابع طبیعی سه مصداق برای اراضی میانی قابل برداشت است:

یکم: در تبصره ۲ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها یکی از مصادیق اراضی میانی بیان شده است. در این تبصره می‌خوانیم «توده‌های جنگلی محاط در زمین‌های زراعی که در اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال کشور و در محدوده اسناد مالکیت رسمی اشخاص واقع شده باشند مشمول ماده یک از تصویب‌نامه قانونی نیستند؛ ولی بهره‌برداری از آن‌ها تابع مقررات عمومی قانون جنگل‌ها و مراتع است».

در مقررۀ یادشده، تنها اراضی شمال کشور در نظر گرفته است. در این محدوده، اگر در اراضی جنگلی جلگه‌ای، توده جنگلی در میان اراضی واقع شده باشد، از مالکیت اشخاص خارج نمی‌گردد اما باید به صورت توده جنگلی باقی مانده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. توده جنگلی در بند ۹ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌ها و بند ۱۰ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع تعریف شده به «قطعات مجزائی از جنگل یا مرتع مشجری است که وسعت سطح آن کمتر از ده هکتار و حجم درختان جنگلی موجود بیش از سیصد متر مکعب در هکتار باشد».

دوم: در شق ب از بند ۲ ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها مقرر شده «... همچنین مراتع غیرمشجری که در تاریخ تصویب این قانون یا بعداً بموجب اسناد مالکیت یا آراء قطعی محاکم قضائی یا هیئت‌های رسیدگی باملاک واگذاری در محدوده املاک مزروعی قرار گرفته یا بگیرند مشمول مقررات این قانون نخواهد بود».

برابر مقررۀ یادشده، مراتع غیرمشجری که در محدوده املاک زراعی قرار گرفته باشد، در زمره مستثنیات تبعی است؛ هر چند عملیات احیاء در آن انجام نشده و پوشیده از گیاهان خودرو باشد. مشروط بر اینکه مالکیت شخص با سند مالکیت رسمی یا احکام قضائی اثبات شود. در واقع، اگر یک قطعه زمین در مالکیت شخصی باشد و در بخشی از آن زمین یا قطعاتی از آن زراعت کرده و بخشی از آن به صورت مرتع غیرمشجر باشد، بخش مرتع غیرمشجر در زمره مستثنیات قرار می‌گیرد. این استثناء نیز مصداقی از ماده ۱۰۴ قانون مدنی است. البته با این توسعه که ضرورتی ندارد به طور کامل مرتع غیرمشجر با اراضی زراعی

احاطه شده باشد. بلکه وقوع قطعات زراعی به طور پراکنده در یک قطعه زمین که بخش‌هایی از آن مرتع غیرمشجر در نظر گرفته شده نیز مشمول این استثناء می‌باشد.

سوم: در تعریف باغ به عنوان یکی از مصادیق مستثنیات اصلی، عدم نیاز به احیاء همه یک قطعه زمین بیان شد. در آنجا قانونگذار وجود حداقلی از درختان را برای احیاء یک قطعه زمین کافی برشمرده بود برای نمونه پنجاه اصله درخت گردو در یک هکتار، برای تحقق احیاء و مالکیت تمام یک هکتار کافی دانسته شده بود. به گفته دیگر، اگر یک قطعه زمین با حدود مشخص که عرفاً یک قطعه زمین به شمار آید، دارای درختان دست کاشت میوه به تعدادی که قانونگذار اعلام کرده باشد، کل آن یک قطعه زمین احیاء شده تلقی می‌گردد ولو در قطعاتی از آن عملیات احیاء انجام نشده و به گفته دیگر، غرس درخت نشده باشد.

از مقررات یادشده، چند نکته برداشت می‌گردد:

نکته نخست: منظور از اراضی میانی، از منظر ریاضی نبوده بلکه این موضوع به صورت عرفی در نظر گرفته می‌شود. چنانکه ملاک احیاء نیز برابر ماده ۱۴۱ قانون مدنی، عرف شناخته شده است. در ماده یادشده می‌خوانیم «مراد از احیای زمین آنست که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درخت کاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند». عرفی بودن اراضی میانی، از مقرراتی که در آن، قانونگذار مصادیق اراضی میانی را بیان کرده نیز قابل برداشت است. برای نمونه، در خصوص احیاء یک زمین با غرس درخت (باغ) وجود حداقلی از درختان کافی شمرده شده است. بی آنکه، وجود درخت در کل یک قطعه زمین یا دور تا دور آن، ضروری برشمرده شود. بنابراین، ممکن است در یک باغ، یک کنج از چهار کنج آن فاقد درخت باشد اما پیرو درختان قسمت‌های دیگر، در زمره مستثنیات قرار گیرد.

نکته دوم: اراضی احیاء شده و اراضی میانی آن، باید یک قطعه زمین به شمار آیند ولو دارای مالکین مشاع باشند. وضعیت ثبتی در این خصوص راهنمای مناسبی است. برای نمونه، یک پلاک فرعی ثبتی، یک قطعه زمین به شمار می‌آید. در سوی دیگر، اگر ولو یک مالک دارای دو پلاک ثبتی فرعی ولو در مجاورت هم باشد، دو زمین یادشده از حیث ثبتی و پیرو آن عرفی، دو قطعه زمین تلقی می‌گردند. بر این بنیان بوده که در بند ۱۱ از ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مقرر شده «در مناطق جنگلی باغ به محلی اطلاق می‌شود که دارای شرایط زیر باشد: الف. حدود آن به نحوی از انحاء مشخص و معین شده باشد ...».

۴-۲- اراضی پیرامونی (اراضی حریم)

مقصود از اراضی پیرامونی، همان اراضی حریم است که وارونه اراضی میانی است. در ماده ۱۳۶ قانون مدنی در تعریف حریم گفته شده «حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد». در ابتدای ماده ۱۳۹ نیز مقرر شده «حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست». بنابراین، هنگامی که یک زمینی مورد احیاء واقع شده، اراضی پیرامونی آن که در عرف حریم آن است، نیز در زمره مستثنیات خواهد بود هر چند در آن عملیات احیاء انجام نشده باشد. در این باره، در دو مقرر قانونی تصریح به حریم نموده است:

در اصل ۴۵ قانون اساسی مراتعی که حریم باشد، در زمره مستثنیات به شمار آمده است. در این اصل می‌خوانیم «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ...، در اختیار حکومت اسلامی است».

در زمینه اراضی وقفی، تبصره ۶ الحاقی مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۲/۱۰ به حریم اراضی وقفی به عنوان بخشی از مستثنیات اشاره نموده است. در تبصره یادشده آمده است که «آن دسته از اراضی و املاک جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۷/۵ قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد».

حریم از یک منظر به حریم ملکی و حریم ارتفاقی و از جهت دیگر، به حریم جمعی و فردی قابل تقسیم است. در حریم ملکی، صاحب حریم حق مالکیت بر حریم دارد و در حریم ارتفاقی، حق ارتفاق. ماده ۱۳۹ قانون مدنی که اعلام نموده حریم در حکم ملک صاحب حریم بوده و تملک و تصرف منافی را ممنوع کرده، به هر دو نوع حریم اشاره نموده است: ممنوعیت تملک ناظر بر حریم ملکی بوده و ممنوعیت تصرف منافی در حریم ارتفاقی.^۱ در هر حال، هر دو گونه حریم یادشده در مستثنیات اراضی منابع طبیعی مشاھله می‌شود.

مقصود از حریم فردی، اراضی پیرامون مایملک اشخاص است. برای نمونه، با حفر چاه، احیاء در آن قسمت رخ داده است. اما چنانکه گفته شد دو گونه حریم برای آن در نظر گرفته می‌شود: حریم ملکی به میزانی که پیرامون چاه و برای کمال انتفاع از آن لازم است. حریم ارتفاقی به مفهوم اراضی پیرامونی که دیگران حق حفر چاه در آن اراضی پیرامونی را ندارند. در برابر حریم فردی، حریم جمعی در جایی صدق می‌کند که اراضی پیرامونی برای نیاز جمعی از مردم یک منطقه مانند روستا و شهر در نظر گرفته می‌شود. فقهاء نیز به حریم روستا اشاره داشته که در اینجا با عنوان حریم جمعی از آن یاد می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۶۵۶؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۲۶۵/۲؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۲۰۲/۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۳۴۵/۲).

باید افزود حریم جمعی، با حریم شهر و روستا مندرج در قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ متفاوت است. چه، حریم شهر و روستا در قانون مذکور به اراضی بلا فصل شهر و روستا گفته شده که نظارت شهرداری یا دهیاری حسب مورد، بر ساخت و ساز و سایر موارد آن، ضرورت دارد.

۴-۲-۱. حریم ملکی

در حریم ملکی، مالک مال غیر منقول برای کمال انتفاع از مال خود، نیاز به تصرف مالکانه در اراضی پیرامون آن دارد. مشهور فقهاء در توضیح حریم به طور معمول این نوع حریم را کانون بحث از حریم قرار می‌دهند و به مالکیت صاحب حریم باور دارند و نتیجه گرفته‌اند که بیع استقلالی حریم ممکن بوده و نیز تملک و تصرف حریم مجاز نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۲/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۰۷/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۳۸؛ قاضی ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲۷/۲؛ مظفر، ۱۳۹۲: ۱۲۲؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۰۵/۱۴؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۵۱/۲). چنانکه، نوعی از حریم چاه، مقدار زمینی است که برای استقرار تجهیزات، اشخاص و حیوانات مستخرج آب، محل خروج آب، استخر ذخیره آب و لایروبی چاه و ریختن گل و لای، ضرورت دارد.

شهید ثانی در مقام استدلال بر نظریه مشهور، گفته که در احیاء اراضی لازم نیست کل زمین احیاء شود و احیاء بخشی از یک قطعه زمین به معنی احیاء تمام آن است. بنابراین، احیاء زمین به معنی احیاء حریم آن نیز تلقی می‌گردد. چنانکه در

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص حریم ملکی و حریم ارتفاقی رک. (امام‌وردی، ۱۳۹۶).

۲. «حریم البئر موضع وقوف النازح إذا كان الاستقاء منها باليد و موضع تردد البهيمه و الدولاب و الموضع الذي يجتمع فيه الماء للزرع أو نحوه و مصبه و مطرح ما يخرج منها من الطين عند الحاجة و نحو ذلك» (خویی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۰: ۱۵۳).

ساخت منزل، بنا در قسمتی از آن ساخته می‌شود و حیاط اختصاص یافته به آن فاقد عملیات عمرانی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۰۷/۱۲).

تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، از محاط تأسیسات و خانه‌های روستائی^۱ به عنوان یکی از مستثنیات سخن گفته است. مقصود از محاط نیز زمینی است که در عرف به عنوان محوطه و حیاط، برای منازل و تأسیسات در نظر گرفته می‌شود. در منازل شهری، به طور معمول شصت درصد یک زمین خانه و چهل درصد آن حیاط است. اما در منازل روستایی که به طور معمول با تأسیسات نیز همراه بوده‌اند، حیاط مساحتی بیش از قسمت خانه و خود تأسیسات را داشته است. بر همین بنیان بوده که در ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در خصوص مساحت این محوطه‌ها گفته شده «مفاد تبصره ۳ ماده دوم قانون ملی شدن جنگل‌ها شامل اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی^۲ نیز بوده و مساحت محوطه‌ها و ساختمان‌ها و تأسیسات در منابع ملی شده که تا قبل از تصویب ملی شدن جنگل‌ها احداث شده‌اند تا بیست برابر مساحت زیر بنا محسوب خواهد شد».

یکی از مهمترین نیازهای جمعی یک روستا به ویژه در گذشته، مراتع پیرامونی روستا برای چرای دام است. بر این بنیان، قانونگذار، در شق ب از بند ۲ ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها مقرر نموده «مراتع غیر مشجری که با توجه بقانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۴۰ در سهم اشخاص قرار گرفته ... مشمول مقررات این قانون نخواهد بود». در این مقرر، مراتع غیر مشجری که در راستای قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۱/۱۱/۰۶ به اشخاص واگذار شده، از شمول حکم ملی شدن استثناء شده است. ماده ۶۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مساحت مراتع قابل واگذاری را دو برابر اراضی مستثنیات اشخاص به شمار آورده است. در این ماده می‌خوانیم «مساحت مراتع مذکور در بند ب ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها حداکثر تا دو برابر مساحت اراضی مزروعی و آیش و باغات و قلمستان خواهد بود. تبصره) دامداران دهات و مزارع مربوط مجاور موضوع ماده فوق در استفاده از مراتع مازاد با رعایت مقررات و قوانین حق تقدم خواهند داشت».

باید افزود که مراتع یادشده اگر پیش از تاریخ ۱۳۵۴/۴/۲۹ واگذار شده باشند، اشخاص می‌توانستند به صورت مرتع یا غیرمرتع از آن استفاده نمایند و محدودیتی از این جهت نبوده است. اما اگر مراتع یادشده پس از تاریخ موصوف واگذار شده باشند، تنها استفاده به عنوان مرتع از آن مجاز بوده مگر اینکه مجوز تغییر بهره‌برداری از جهاد کشاورزی اخذ شده باشد. در این باره، در تبصره ۲ ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع الحاقی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۹ می‌خوانیم «از تاریخ تصویب این قانون، مراتعی که در اجرای ماده ۶۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور جزء مستثنیات مالکین شناخته می‌شود باید فقط برای تعلیف دام و مورد استفاده قرار بگیرد. تبدیل این قبیل مراتع به منظور استفاده دیگر منحصراً بر اساس طرحی که به تصویب وزارت کشاورزی و منابع طبیعی می‌رسد مجاز خواهد بود. در صورتی که این قبیل مراتع به تشخیص هیأت نظارت مذکور در بند ۳ قانون اصلاح فصل پنجم و پاره‌ای از مواد قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب خرداد ماه ۱۳۵۴ کلاً یا جزاً تبدیل شود مراتع مورد بحث به دولت تعلق خواهد گرفت و طبق نظریه هیأت نظارت فوق سند مالکیت صادر قبلی باطل می‌گردد».

۱. علت اختصاص تبصره به اراضی روستایی این است که حیطه اختیارات وزارت کشاورزی و پیرو آن سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری که زیرمجموعه آن بوده در خصوص اراضی غیرشهری است. این رو، منابع طبیعی فقط در اراضی غیرشهری مصداق دارد.

۲. در تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، تنها به جنگل و مرتع اشاره شده بود. در ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، دو مصداق دیگر منابع طبیعی شامل اراضی جنگلی و بیشه نیز به دو مصداق قبلی افزوده شد.

بر بنیاد آنچه نوشته آمد، در صورت وجود مستثنیات اصلی، حریم ملکی آن نیز باید در نظر گرفته شود. مهمترین مصداق حریم ملکی در اراضی فردی، محوطه خانه‌ها و تأسیسات روستایی می‌باشد. مهمترین مصداق در حریم جمعی نیز مراتع پیرامونی یک روستاست.

۴-۲-۲. حریم ارتفاقی

حریم ارتفاقی بخشی از اراضی پیرامون اموال غیرمنقول است که به جهت کمال انتفاع از آن اموال، حق ارتفاقی مثبت یا منفی بر آن مقرر می‌شود. تعریف مندرج در ماده ۱۳۶ قانون مدنی شامل این نوع حریم نیز می‌باشد. در حریم ارتفاقی مثبت، صاحب حق مجاز می‌گردد که تصرفاتی را در حریم انجام دهد. اما در حریم ارتفاقی منفی، دیگران از انجام تصرفات منافی در حریم منع می‌شوند. چنانکه، در مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی برای چاه، قنات و چشمه حریم ارتفاقی منفی در نظر گرفته شده و در ماده ۱۳۹ تصرفات منافی به ویژه حفر چاه و قنات جدید در مجاورت آن‌ها ممنوع اعلام شده اما از حریم ارتفاقی مثبت، یاد نشده است.

این گونه از حریم در فقه به طور اجمالی و در پایان بحث از حریم ملکی از سوی برخی از فقهاء مطرح شده است. در واقع، برای چاه، قنات و چشمه افزون بر حریم ملکی، حریم دومی نیز در نظر گرفته شده است که تحت مالکیت صاحب حق بر حریم نیست. برخی از فقهاء در این حریم تنها حفر چاه، قنات و چشمه جدید را منع کرده و تملک و سایر تصرفات را مجاز شمرده‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۴/۱۰۵؛ موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۱۵۴/۲؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۰؛ بصری بحرانی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۸۳/۲؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۶: ۲/۲۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۳۴۵/۲). اما پاره‌ای از فقهاء تمامی تصرفات منافی را ممنوع اعلام کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸/۱۴۱؛ فیاض کابلی، ۱۴۰۱: ۱۳۷). به گفته دیگر، در این حریم، تصرفات به دو قسم منافی با حریم و غیرمنافی تقسیم می‌شود. تصرفات منافی ممنوع است اما تصرفات غیرمنافی و فراتر از آن احواء و تملک حریم از سوی دیگران مجاز است.^۱ بنابراین، مانعی برای احواء حریم وجود ندارد و اشخاص می‌توانند مادامی که تصرف منافی به شمار نیاید، در آن زارعت یا احداث بنا کرده و آن را به تملک خود در بیاورند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۴۷/۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۵۴/۲؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۰). در هر حال، فقهاء در دو حکم اتفاق نظر دارند: عدم مالکیت مالک مال دارای حریم بر این نوع حریم و حق منع دیگران از تصرف منافی در آن. بر این بنیان بوده که در بخشی از ماده ۱۳۹ قانون مدنی مقرر شده «حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست. بنابراین، کسی نمی‌تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب ضرر نشود جائز است».

راه‌های مواصلاتی و حق شرب از منابع آبی مانند رودخانه و چشمه^۲ از مصادیق حریم ارتفاقی مثبت بوده و حریم چاه و قنات از جمله موارد حریم ارتفاقی منفی می‌باشد که در مستثنیات تبعی باید مدنظر قرار داشته باشند. به گفته دیگر، پیش از ملی شدن اراضی منابع طبیعی، حقوق ارتفاقی که برای اشخاص در این گونه اراضی استقرار یافته، پس از حکم ملی شدن منابع طبیعی نیز هر چند در مقررات منابع طبیعی نیامده، معتبر و باقی است.

۱. این طرز تلقی را یکی از فقهاء با در نظر گرفتن تقسیم حریم، به روشنی بیان کرده است. ایشان این حریم را افزون بر چاه، قنات و چشمه در مورد حریم روستا نیز صادق دانسته و برای دارندگان حریم، فقط حق اولویت در نظر گرفته است. اما در حریم ملکی قائل به مالکیت مالک مال دارای حریم شده است (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۶۵۶).

۲. چنانکه در ماده ۱۵۵ قانون مدنی مقرر شده «هر کس حق دارد از نه‌های مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند».

نتیجه گیری

۱- اراضی منابع طبیعی از زمره مباحات قانون مدنی خارج و در عداد اموال عمومی قرار گرفته است. این گونه اراضی، اگر احیاء شده باشند از حکم ملی شدن اراضی منابع طبیعی خارج بوده و مستثنیات نام گرفته اند. مستثنیاتی که به واسطه احیاء و آبادانی از زمره حکم ملی شدن منابع طبیعی، استثناء شده، مستثنیات اصلی و مستثنیاتی که به تبع آنها، در زمره مستثنیات قرار گرفته، مستثنیات تبعی نام دارند.

۲- مستثنیات اصلی دارای چهار مصداق بوده که در دو گروه خانه و تأسیسات روستائی از یک سو و زمین زراعی و باغها در سوی دیگر، قرار می گیرند. هر چند تاریخ احیاء مورد قبول جهت مستثنیات اصلی، تاریخ تصویب قانون ملی شدن جنگل های کشور در ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ بوده اما این تاریخ به ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ تغییر یافته است.

۳- مستثنیات تبعی در دو گروه اراضی میانی و اراضی پیرامونی (حریم) قرار می گیرند: اراضی میانی، اراضی ای هستند که در آن عملیات آبادانی انجام شده اما پیرو آبادانی در قسمت های دیگر همان زمین، در زمره مستثنیات قرار گرفته است. از این رو، در احیاء یک قطعه زمین، آبادانی تمام آن ضروری نیست. اراضی پیرامونی و حریم، اراضی ای هستند که بیرون از زمین مورد احیاء اما پیرامون آن بوده و برای کمال انتفاع در اختیار مالک هستند. صاحب حریم گاه مالکیت بر این اراضی دارد که اگر برای یک یا چند مالک یک قطعه زمین در نظر گرفته شده باشد مانند محوطه ها، حریم فردی می باشد. اما اگر برای جمعی از مالکین مانند اهالی یک روستا در نظر گرفته شده باشد، مانند مراتع جهت چرای دادم، حریم جمعی خواهد بود. گاه صاحب حریم، حق ارتفاق بر حریم دارد مانند حریم ارتفاقی مثبت جهت عبور از راه ها و شرب از منابع آبی و حریم ارتفاقی منفی مانند ممنوعیت تصرفات منافی در حریم چاه و قنات.

۴- از آنجا که مستثنیات منابع طبیعی، ویژه منابع طبیعی نبوده و در کلیه اراضی عمومی مانند اراضی موات به مفهوم خاص، اراضی بستر آب های عمومی و اراضی ساحلی و مستحدث نیز جریان دارد، بایسته است قانونگذار حکمی کلی در قوانین عام مانند قوانین منابع طبیعی وضع نماید. در این راستا، مقرر زیر پیشنهاد می گردد:

«اراضی طبیعی شامل اراضی منابع طبیعی، اراضی موات، اراضی بستر و اراضی ساحلی و مستحدث، از تاریخ های تعیینی در قوانین مرتبط، ملی و در زمره اموال عمومی و تحت مالکیت جامعه به نمایندگی دولت می باشد.

تبصره ۱) در صورت آبادانی و احیاء این اراضی تا تاریخ های پیش گفته، اراضی یاد شده از حکم ملی شدن اراضی طبیعی، استثناء بوده و مستثنیات اصلی نام داشته و در مالکیت احیاء کننده باقی خواهند ماند.

تبصره ۲) به تبع مستثنیات اصلی، مستثنیات تبعی قرار دارند که شامل مواردی مانند اراضی احیاء نشده یک قطعه زمین، مراتع مورد نیاز یک روستا و محوطه های خانه ها و تأسیسات بوده و در مالکیت احیاء کننده اصلی باقی می مانند.

تبصره ۳) حقوق ارتفاقی احیاء کنندگان، در اراضی طبیعی مانند حق عبور و حق شرب و لزوم عدم تصرفات منافی، نیز همچنان دارای اعتبار خواهد بود».

منابع

۱. آملی، محمد تقی. (۱۳۸۴). مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ج ۱۱، تهران، مؤلف.
۲. اصفهانی، ابوالحسن. (۱۴۲۲). وسیله النجاه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. اصغری، عبدالرضا. (۱۳۹۱). «بررسی فقهی حقوقی مراتع و جنگل های واقع در موقوفات»، آموزه های فقه مدنی، شماره ۵.

۴. انگورج، بهزاد. (۱۳۹۴). سیاست و نظارت در منابع طبیعی، تهران، آرون.
۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب الخمس، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۶. اماموردی، محمدحسن. (۱۳۹۶). «ماهیت‌شناسی حق بر حریم در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۴، ش ۲، ۳۶۶-۳۴۷. <https://doi.org/10.22059. Jolt.2018.242782.1006428>
۷. بصری بحرانی، زین‌الدین. (۱۴۱۳). کلمه التقوی، ج ۵، قم، اسماعیلیان.
۸. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۳). وسیله النجاه، قم، شفق.
۹. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶). منهاج الصالحین، ج ۲، قم، مجمع الإمام المهدی (عج).
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴). استفتائات وقف، قم، سازمان چاپ و انتشارات اوقاف.
۱۱. خلیل‌مقدم، کمال‌الدین. (۱۴۰۱). «تشخیص اراضی ملی از مستثنیات و نحوه اعتراض اشخاص»، مطالعات حقوق، ش ۲۹، ۱۶۵ تا ۱۹۸.
۱۲. خمینی، روح‌اله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۳. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، ج ۲، قم، مدینه‌العلم.
۱۴. رحیمی، عباس، علوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۰۲). «شناسایی مدعی و موضوع دلیل در دعوی اعتراض به تشخیص ملی بودن زمین»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۰۱، ۲۱۳ تا ۲۳۶. <https://doi.org/1048308.jlr.2021.224265.2025>
۱۵. شهید ثانی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱، ۱۲ و ۱۳، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۶. شهید ثانی. (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۷. شیخ طوسی. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف‌اله. (۱۴۱۶). هدايه العباد، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۹. طباطبایی حائری، علی. (۱۴۱۸). ریاض المسائل، ج ۱۴، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲۰. طباطبایی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۵). سؤال و جواب، تهران، مرکز نشر العلوم الإسلامی.
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۳). تفصیل الشریعه - الخمس و الانفال، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۲. فدایی مقدم، عباس، نیک نژاد، جواد، عالم زاده، محمد. (۱۴۰۰). «بررسی فقهی و حقوقی اثر احیاء در اراضی ملی»، مطالعات فقهی و فلسفی، ش ۴۸، ۳۳ تا ۴۸.
۲۳. فراهانی فرد، سعید. (۱۳۹۵). فقه منابع طبیعی، دوم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۴. فیاض کابلی، محمد اسحاق. (۱۴۰۱). الأراضی. قم، دارالکتاب.
۲۵. فیاضی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۳). بررسی فقهی مالکیت مردم بر ثروت‌های عمومی، تهران، سمت.
۲۶. قاضی ابن‌براج، عبد‌العزیز. (۱۴۰۶). المذهب، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. کاشف‌الغطاء، هادی. (۱۴۲۳). هدی المتقین إلى شریعه سید المرسلین، نجف اشرف، مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۲۸. لطفی، حسن، غلامی، یاسر. (۱۳۹۷). «تحلیل حقوقی ارکان دعوای اعتراض به تشخیص اراضی ملی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۱، ۱۴۱ تا ۱۶۶. <https://doi.org/10.22106/rlj.2018.31412.166>
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶). أنوار الفقاهه، کتاب الخمس و الأنفال، قم، مدرسه امام علی ابن ابیطالب (ع).
۳۰. محقق کرکی. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).

۳۱. محقق سبزواری. (۱۴۲۳). کفایه الأحکام، ج ۱ و ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۳. مظفر، محمود. (۱۳۹۲). إحياء الأراضي الموات، قاهره، المطبعة العالمیه.
۳۴. موسوی خویی. (۱۴۱۰). ابوالقاسم، منهاج الصالحین. ج ۲، قم، مدینه العلم.
۳۵. موسوی گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۱۳). هدایه العباد. ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم.
۳۶. نجفی، محمد حسن. (بی تا). نجاه العباد، تهران، دارالطباعه.
۳۷. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶ و ۳۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

Investigating the main and consequential exceptions to the decree on the nationalization of natural resource lands

Abstract

Natural resource lands, in the sense of lands with carnivorous plants that have remained in their natural state, were nationalized and included in the category of public property by the law on the nationalization of the country's forests on ۱۳۴۱/۱۷/۱۰. From the aforementioned decree, lands that had been restored before the passage of the aforementioned law were excluded and were called exceptions. Despite this, there is still a difference in the accepted date of restoration of natural resource lands, and some, based on the theory of the Guardian Council (Shoraye negahban) and advisory opinions, use the date announced by the government on ۱۳۶۵/۱۶/۱۲ as the criterion. In addition, exceptions that are excluded from the decree on the nationalization of natural resource lands without restoration and as a result of exceptions with restoration, are neglected in judicial practice and the opinions of official experts. In any case, jurisprudential and legal studies on the two aforementioned issues led to the findings that the accepted date of restoration in the main exceptions, including houses and rural facilities and agricultural and garden lands, is ۱۳۶۵/۱۲/۱۶, and the secondary exceptions also have jurisprudential and legal support and should be considered along with the main exceptions. Secondary exceptions are divided into two groups: intermediate lands and peripheral lands (Border). This means that the restoration of part of a piece of land requires the restoration of another part of it. Also, the peripheral lands and border required by the restored land, such as the courtyards in the case of individual ownership and the pastures of villages in the case of collective ownership, are placed at the disposal of the owner or owners following the land being restored. Finally, the easement rights of the restorers in the lands of national natural resources remain in force.

Keywords: National lands, natural resources, exceptions, ownership border, easement border.